اصول سیاست خارجی نظام اسلامی از نگاه قرآن

■ محمد رضا فراهانی

نظام سیاسی اسلام، نظام ولایی است که حاکمیت انسان‌ها تنها در چارچوب خلافت الهی معنا می‌یابد. این بدان معناست که تنها کسانی ماذون به حکومت هستند که در مقام خلیفه الهی قرار گرفته و از ولایت اذنی خداوند به انتصاب خاص یا عام بهره برده‌اند. در این نظام سیاسی ولایی، اصولی در سیاست خارجی تبیین شده که سلطه‌ستیزی کفار و دشمنان از مهم‌ترین آنهاست. نویسنده در این مطلب به اصول کلی سیاست‌های خارجی در نظام ولایی بویژه اصل سلطه‌ستیزی پرداخته است.

حاکم اسلامی، خلیفة الله و ولی‌الله

نظام اسلامی، نظام ولایی است. به این معنا که حاکم اسلامی همان خلیفةالله به معنای خاص است که دارای ولایت کلی و ماذون به تصرف در تکوین است. خداوند در آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره، انسان را خلیفةالهی بر زمین دانسته است که بر کائنات و ما سوی‌الله و حتی فرشتگان حامل عرش به عنوان متاله و دارندگان همه صفات و اسمای الهی حکومت می‌کند.

البته خلافت انسان‌ها خلافت عمومی است؛ زیرا همه انسان‌ها ظرفیت طبیعی خلافت را دارا هستند و هر کسی به هر میزان که صفات و اسمای الهی را در خود با عبودیت و حرکت در صراط مستقیم فطرت و شریعت(روم، آیه ۳۰؛ ذاریات، آیه ۵۶) تحقق ببخشد، از آن بهره‌مند خواهد شد. به سخن دیگر، خلافت انسانی بر تکوین، از مصادیق تشکیک همانند نور است که دارای مراتب و درجات متعدد است؛ یعنی نور خورشید، نور چراغ و نور کرمک شتاب، همه بیانگر حقیقت مفهومی نور هستند، اما تفاوت درجات و مراتب آن کاملا محسوس است. بنابراین، هر کسی در درجات و مراتب عالی‌تر قرار گیرد، از وسعت و شدت بیشتری در تصرفات برخوردار خواهد شد. از همین رو خلیفه خاص الهی، کسی است که تمام صفات را در کمال خودش دارا بوده و ظهور بخشیده باشد. چنین فردی را در اصطلاح عرفانی، انسان کامل و در فرهنگ قرآنی، خلیفةالله، ولی‌الله و مانند آن می‌گویند. این افراد نه تنها بر جهان و جان حاکمیت می‌یابند، بلکه جامعه انسانی نیز حاکمیت پیدا کرده و امور جامعه به دست ایشان سپرده می‌شود و ایشان از سوی خداوند ماذون به تشریع هستند. البته تشریع حقیقی در دست خداوند است و اگر به این افراد شارع گفته می‌شود، به همان اعتبار مظهریت در ربوبیت و بقا به فنای الهی است؛ یعنی همان طوری که افعال عادی آنان چون تیر انداختن و قتل، فعل خداوندی تلقی می‌شود(انفال، آیه ۱۷)؛ زیرا آنان یدالله هستند، همچنین حکمی را که صادر می‌کنند، حکم‌الله است(حشر، آیه ۷)؛ زیرا آنان لسان‌الله نیز هستند و نطق آنان همان وحی الهی است.(نجم، آیات ۳ و ۴)

خداوند از این افراد گاه به عنوان مومنانی یاد می‌کند که همه اعمال را به علم حضوری و شهودی می‌بینند و به ظاهر و باطن اعمال هر کسی آگاه هستند(توبه، آیه ۱۰۵)؛ و گاه دیگر به عنوان ولی‌الله و اولوا الامر یعنی صاحبان امور از آنان یاد می‌شود.(نساء، آیه ۵۹)

این افراد از سوی خداوند انتخاب و نصب می‌شوند؛ چنانکه پیامبران دارای ولایت همانند رسول‌الله(ص) از سوی خداوند انتخاب شده‌اند. خداوند در آیاتی از جمله آیات ۵۹ سوره نساء، آیات ۳ و ۵۵ سوره مائده، از انتخاب مولی امام علی(ع) سخن به میان آورده و ایشان را به عنوان ولی‌الله معرفی می‌کند که از سوی خداوند به این مقام ولایت الهی انتخاب شده است. آن حضرت(ع) که جان پیامبر(ص) است(آل عمران، آیه ۶۱)) همراه دیگر فرزندان معصوم خود دارای عصمت الهی هستند.(احزاب، آیه ۳۳)

ولایت فقیه نیز استمرار ولایت اولیای معصوم است. البته فقها از عصمت الهی خاص برخوردار نیستند، ولی چون باید دارای شرایط سخت و خاصی باشند، تالی تلو معصوم(ع) هستند و از همین سبب است که از ولایت برخوردار می‌شوند که بیان و اثبات آن باید در جای خود بحث شود.

اصول سیاست خارجی نظام ولایی

حاکم نظام ولایی خود را در جای خدا قرار نمی‌دهد؛ بلکه چون خلیفةالله

استقلال اقتصادی به عنوان قوام جامعه و نظام اسلامی در دستور کار قرار گرفته و از همگان خواسته شده تا به گونه‌ای عمل کنند که نیازی به بیرون از جامعه اسلامی وجود نداشته باشد. اصولا از نظر اسلام رشد و پیشرفت اقتصادی ملاک استقلال افراد است .پس وقتی نظام اسلامی می‌خواهد از نظر سیاسی و نظامی، مستقل و خوداتکا باشد باید اقتصادی خوداتکا داشته باشد تا تحت تاثیر تحریم‌های دشمنان قرار نگیرد.

است، سخن مستخلف عنه یعنی خداوند را می‌زند. بنابراین در تصرف و تشریع هرگز پا را فراتر از محدوده خلافت الهی نمی‌گذارد و جز به رضای خداوند نمی‌اندیشد. بنابراین، خلیفةالهی و ولی‌الله، سخن خود را به نام خدا بر زبان نمی‌راند چنانکه اومانیسم در تکوین و تشریع این گونه عمل می‌کند.

بنابراین، خلیفةالله و ولی‌الله هرگز نمی‌تواند بیرون از دایره حدودالله عمل کند و اگر چنین کند به شدت عذاب می‌شود.(بقره، آیه ۱۱۳؛ مائده، آیات ۴۸ و ۴۹؛ ص، آیه ۲۶؛ شوری، آیه ۱۵)

چنین نظام ولایی اصول سیاست‌های داخلی و خارجی خود را از وحی و تشریع الهی برگرفته و نمی‌تواند جز در این چارچوب ، سیاست گذاری و برنامه ریزی داشته باشد. در حقیقت این اصول همان خطوط قرمزی است که عبور از آن مشروعیت دینی و حتی مشروعیت سیاسی نظام ولایی را با بحران بلکه خطر مواجه می‌کند و از مشروعیت ساقط می‌نماید.(نساء، آیات ۱۳ و ۱۴؛ طلاق، آیه ۱)

در ادامه به برخی اصول سیاست خارجی در نظام اسلامی اشاره می‌کنیم.

مهم‌ترین اصول سیاست خارجی که در قرآن برای نظام اسلامی تعریف و تعیین شده است عبارتند از:

۱- دعوت به اجرای عدالت جهانی: یکی از اصول سیاست خارجی نظام ولایی، دعوت همه بشریت به اجرای عدالت ملموس و عینی است. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید که پیامبران به این منظور مبعوث شده‌اند تا با تبیین درست هستی‌شناسی و بیان حقوق افراد و تکالیف متقابل، مردم را به حقوق خودشان آگاه سازند و آنان را ترغیب کنند تا برای اجرای عدالت قیام کنند. این دعوت جهانی است و در آن ملاحظه جغرافیا، نژاد، فرهنگ، جنسیت، رنگ و مانند آنها نمی‌شود، بلکه عنصر اساسی در این دعوت، بشریت و توده‌های مردم است تا همگی حقوق خود را بشناسند و برای کسب آن قیام کنند. با نگاهی به تاریخ بشریت می‌توان دریافت که همه بشریت این مقدار از دانشی که درباره حقوق به دست آورده، همه از آموزه‌های وحیانی اسلام از آدم(ع) تا خاتم(ص) بوده است و اگر دین اسلام به این مفهوم نبود، هرگز مردم به حقوق طبیعی و الهی خود آگاه و واقف نمی‌شدند و برای کسب آن قیام نمی‌کردند. امروز نیز وظیفه دولت و جامعه اسلامی است تا در فضای جهانی با همه ابزارها و وسایل، این هدف و فلسفه بعثت پیامبران و ارسال رسل و انزال کتب را مد نظر قرار داده و به تبلیغ آن بپردازد تا زمینه برای قیام توده‌های مردم جهت احقاق حقوق و اجرای عدالت فراهم آید.

۲- دعوت به اتحاد میان اهل توحید: سیاست خارجی نظام اسلامی می‌بایست همواره در اندیشه اتحاد میان اهل توحید از همه شرایع اسلامی از یهود و مسیحیت باشد و آنان را به مشترکات الهی دعوت کند. هماهنگی میان اهل توحید از وظایف دولت اسلامی است که خداوند به پیامبر(ص) به عنوان ولی‌الله دستور می‌دهد تا به عنوان یک حکم و تکلیف الهی به این امر اقدام کند و اهل توحید را به اتحاد دعوت کند.(آل عمران، آیه ۶۴) البته معلوم است که اتحاد غیر از وحدت است؛ زیرا دراین واژه این معنا تضمین شده که غیر مشترکاتی در میان دو سوی اتحاد وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما برای مقابله با کافران غیر توحیدی و غیر اهل کتاب می‌بایست به مشترکات رو آورده و از متفرقات پرهیز کرد. به سخن دیگر، وظیفه و تکلیف دولت و جامعه اسلامی است تا اهل توحید را به مشترکات دعوت کرده و بر آن تاکید کند.

۳- دعوت به صلح: از دیگر اصول سیاست خارجی نظام اسلامی دعوت مردمان به صلح است. اسلام دین صلح و دوستی است و خداوند همه انسان‌ها را به این امر دعوت می‌کند و می‌خواهد تا از جنگ و ظلم به یکدیگر دست بردارند و تجاوزگری را کنار بگذارند.(مائده، آیه ۲)

۴- استقلال سیاسی: نظام ولایی باید به گونه‌ای عمل کند که استقلال سیاسی نظام در برابر دشمنان و بیگانگان حفظ و تثبیت شود. این استقلال در اشکال مختلف باید خودنمایی کند و هویت مستقل نظام سیاسی حفظ گردد. در آیات بسیاری از قرآن به مسئله استقلال کامل نظام اسلامی اشاره شده است.(بقره، آیه ۱۰۲؛ هود، آیه ۱۱۳؛ آل عمران، آیه ۲۸ و ۱۱۸؛ نساء، آیات ۱۴۱ و ۱۴۴)

۵- استقلال نظامی: خداوند بصراحت در آیه ۶۰ سوره انفال بر عنصر استقلال نظامی نظام ولایی تاکید کرده و خواهان خوداتکایی در تجهیزات و نفرات یعنی عُدّه و عِدّه شده است.

۶- استقلال اقتصادی و خوداتکایی: استقلال اقتصادی به عنوان قوام جامعه و نظام اسلامی در دستور کار قرار گرفته و از همگان خواسته شده تا به گونه‌ای عمل کنند که نیازی به بیرون از جامعه اسلامی وجود نداشته باشد. اصولا از نظر اسلام رشد و پیشرفت اقتصادی ملاک استقلال افراد است.(نساء، آیات ۵ و ۶) پس وقتی نظام اسلامی می‌خواهد از نظر سیاسی و نظامی، مستقل و خوداتکا باشد باید اقتصادی خوداتکا داشته باشد تا تحت تاثیر تحریم‌های دشمنان قرار نگیرد.

۷- دفاع از مظلوم: از جمله مهم‌ترین اصول سیاست خارجی نظام اسلامی، سیاست دفاع از مظلوم است. در این سیاست توجهی به دین و مذهب و جغرافیا و جنسیت و مانند آن نمی‌شود، بلکه هر کسی مظلوم واقع شد می‌بایست مورد حمایت قرار گرفته و از او دفاع شود. از نظر اسلام هر گونه ظلم مردود است. خداوند ظلم به هر شکل و نوعی را از مصادیق گناهان کبیره می‌داند. امیرمومنان علی(ع) در آخرین وصیت خود به فرزندانش می‌فرماید: وَ کُونَا لِلظّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً؛ شما همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء می‌فرماید که دفاع و حمایت از مظلوم علیه ظالم واجب و تکلیف عمومی است.

۸- دفاع از مستضعف: از دیگر اصول سیاست خارجی نظام ولایی، دفاع از مستضعف است. این مطلب را به سادگی می‌توان از آیات گوناگون از جمله آیه ۷۹ سوره نساء به دست آورد.

۹- جنگ علیه ظالم: خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء واجب کرده که بدون توجه به دین و مذهب و رنگ و جنسیت و مانند آنها علیه هر ظالم در هر جایی قیام کنید و اسلحه بر دارید و علیه آنان وارد کارزار و جنگ شوید. بنابراین جنگ علیه ظالم از اصول سیاست‌های خارجی نظام ولایی است.

۱۰- جنگ علیه مستکبر: همچنین از آیه ۷۹ سوره نساء به دست می‌آید که جنگ علیه مستکبران از واجبات و تکالیف اسلامی است و جامعه و نظام اسلامی بی‌توجه به اینکه مستضعف چه کسی است باید وارد کارزار علیه مستکبران شود.

۱۱- اجرای رزمایش‌های اقتداری: از اصول سیاست‌های خارجی نظام اسلامی اجرای رزمایش‌ها و برنامه‌هایی است که اقتدار نظام ولایی را به نمایش گذارد. گاه این کار چنان مهم تلقی شده که غفلت از برخی امور حتی نماز نیز عیب دانسته نشده است؛ زیرا گاه این رزمایش‌های اقتداری برای حفظ اصل نظام ولایی لازم و ضروری است. در قرآن آمده که حضرت سلیمان(ع) همواره به نمایش قوت و اقتدار می‌پرداخته است و از لشکر و نفرات و تجهیزات خویش سان می‌دید و آن را به نمایش می‌گذاشت.(نمل، آیه ۱۷؛ سبا، آیه ۱۲ و آیات دیگر) همچنین از آیه ۶۰ سوره انفال به دست می‌آید که تهیه نفرات و تجهیزات به گونه‌ای که موجب ترساندن دشمن شود، لازم و ضروری است:(ترهبون به عدوالله) به طوری که به عنوان یک عامل بازدارنده عمل کرده و اجازه ندهد تا دشمن به فکر حمله و تهاجم به مرزهای جغرافیایی نظام اسلامی بیفتد.

۱۲- مقابله با جاسوسی نظامی: مقابله با جاسوسی و جاسوسان که به عنوان «سماعون» از بیرون مرزها یا در درون مرزها عمل می‌کنند از اصول سیاست خارجی نظام ولایی است. (مائده، آیه ۴۱؛ توبه، آیه ۴۷)

از نظر قرآن نظام اسلامی می‌بایست به گونه‌ای عمل کند که سلطه بیگانگان و تسلط آنان فراهم نشود. تقابل با سلطه‌گری دشمنان از اصول اساسی سیاست خارجی نظام اسلامی است.

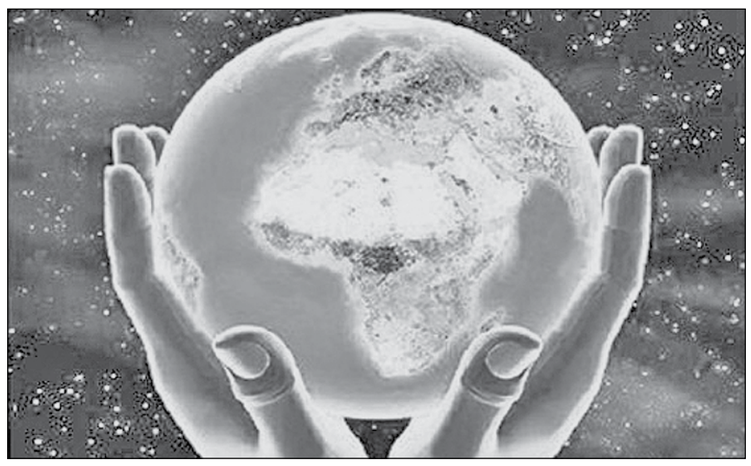

۱۳- ممنوعیت ارتباط با دشمنان: هر گونه ارتباط با دشمن که موجب افشای قدرت و قوت نظام اسلامی و خبرگیری آنان شود ممنوع است. بنابراین سیاست خارجی باید به گونه‌ای تنظیم شود که ارتباط تنها در محدوده تحکیم استقلال و قوت و شوکت نظام ولایی باشد نه آنکه اسرار و ضعف‌ها و نقاط آن به گوش دشمنان رسانیده شود. از همین رو در سیاست خارجی خطوط قرمز بسیاری برای ارتباط، تعریف و تعیین شده که در جای خود باید بررسی و تبیین شود.(آل عمران، آیه ۱۱۸، ممتحنه، آیه ۱)

۱۴- ممنوعیت تولّی و ولایت: خداوند به صراحت در آیه ۱ سوره ممتحنه به مومنان و جامعه اسلامی هشدار می‌دهد که هر گونه تولی و ولایت دشمنان بر جامعه اسلامی به هر شکلی و عنوانی ممنوع است. بنابراین سیاست خارجی نظام اسلامی می‌بایست به گونه‌ای باشد که استقلال مردم و دولت حفظ شود و سلطه‌ای برای بیگانگان در هیچ عرصه و حوزه‌ای ایجاد نشود. این مطلب در آیات دیگری چون ۲۳ سوره توبه و آیه ۵۱ سوره مائده و آیات ۸۹ و ۱۴۴ سوره نساء بیان شده است.

۱۵- مقابله با طرح‌های حاکمیتی دشمن: خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌فرماید: وَلَن یَجْعَلَ اللهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً؛ و هرگز خداوند برای کافران علیه مومنان راهی را قرار نداده است تا سلطه یابند. نویسندگان تفسیر نمونه در ذیل آیه نوشته‌اند: آیا هدف از این جمله تنها عدم پیروزی کفار از نظر منطق بر افراد با ایمان است و یا پیروزی‌های نظامی و مانند آن را شامل می‌شود؟ از آنجا که کلمه سبیل به اصطلاح از قبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان، مومنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظائف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد به معنی واقعی کلمه انجام می‌دهند و نه علم و آگاهی لازم را که فرعون به سبب اختلاف میان یهودیان و تفرقه و فرقه فرقه شدن آنها بر آنان مسلط شد.

خداوند در آیاتی از قرآن بر لزوم اجتناب از سلطه‌گری افراد زورگو و جبار و عصیان تاکید کرده است(مریم، آیات ۱۴ و ۳۲) و سلطه‌طلبی را عاملی برای تیره‌بختی(همان)، گردن‌فرازی(همان) و مانع پذیرش حق(مومنون، آیات ۴۳ و ۴۶) دانسته است.

همچنین در آیات ۲۴۶ و ۲۵۱ سوره بقره و آیه ۷۵ سوره نساء و ۲۰ تا ۲۲ سوره مائده و آیه ۸ سوره توبه و ۳۹ و ۴۰ سوره حج بر ضرورت جهاد و مبارزه با جبّاران سلطه‌گر، برای ممانعت از سلطه آنان تاکید می‌کند. بنابراین از اصول سیاست خارجی نظام و دولت اسلامی این است که در برابر سلطه‌گران قیام کند و اجازه سلطه‌گری به آنان ندهد.

آثار سلطه بیگانگان

در آیات قرآن به آثار زیانبار سلطه بیگانگان و دشمنان بر مسلمانان و جامعه اسلامی اشاره شده است. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- پیمان‌شکنی: سلطه کافران بر مسلمانان، عامل نقض پیمان و پیوندهای دوستی از سوی آنان است. به سخن دیگر، وقتی دشمنان مسلمانان احساس کردند بر مسلمان سلطه دارند، پیمان‌ها را نادیده گرفته و زیر قراردادها زده و آن را نقض می‌کنند.(توبه، آیه ۸)

۲- تهاجم فرهنگی: سعی و تلاش کافران بر کفرورزی مسلمانان، در صورت تسلّط بر آنان از جمله آثار چنین سلطه‌ای بر جامعه اسلامی و نظام آن است.(ممتحنه، آیه ۲)

۳- کینه‌توزی: اقدام دشمنان جامعه اسلامی از جمله کافران و مشرکان به آزار و کینه‌توزی مسلمانان، در صورت سلطه یافتن بر جامعه اسلامی از دیگر آثاری است که در آیه ۲ سوره ممتحنه به عنوان پیامد سلطه دشمنان بیان شده است.

به سبب این آثار زیانباراست که خداوند در آیات قرآن بصراحت مشروع نبودن هیچ گونه سلطه کافران بر مسلمانان را بیان می‌کند(آل عمران، آیات ۲۸ و ۱۱۸؛ ۱۴۹ و ۱۵۰ ؛ نساء، آیات ۹۰ و ۱۴۱ و ۱۴۴)

همچنین در آیات ۱۴۱ و ۱۴۴ سوره نساء بر حرمت انعقاد هرگونه پیمان سلطه آمیز برای کافران از ناحیه مسلمانان به عنوان یک حکم فقهی و خط قرمز تاکید دارد. بنابراین نظام ولایی و اسلامی حق ندارد چنین قراردادها و پیمان‌هایی را با دشمنان سلطه‌گرا و سلطه‌طلب انعقاد کند؛ بلکه خداوند از مومنان و جامعه و نظام اسلامی و ولایی خواسته است تا علیه سلطه‌گران قیام کرده و در صورت تحقق سلطه آنان برای رهایی آن تلاش کنند.

راه‌هایی که برای رهایی از سلطه موجود سلطه‌گران کافر و دشمن بیان شده عبارتند از:

۱- جهاد: جهاد و مبارزه، راهی برای رهایی از سلطه بیگانگان و کافران است که در آیات قرآنی از جمله ۲۰ تا ۲۲ سوره مائده و ۷ و ۸ سوره توبه و ۳۹ و ۴۰ سوره حج بیان شده است.

۲- هجرت: هجرت از منطقه جبّاران سلطه گر، راهی برای نجات و رهایی از سلطه ظالمانه آنان است.(نساء، آیات ۹۷ تا ۹۹؛ کهف، آیات ۹ و ۱۰ و ۲۰)

۳- دعا و نیایش به درگاه خدا: دعا و التجا به درگاه الهی، راهی برای مصونیّت و رهایی از سلطه بیگانگان است.(ممحتنه، آیه ۱ و روایات تفسیری)

البته خداوند در آیه ۹۱ سوره نساء برخورداری مسلمانان از سلطه الهی، برای تعقیب دشمنان جنگ طلب را بیان کرده است؛ به این معنا که حکم فقهی در زمان تهدید آن است که دشمن را پیش از عمل تعقیب کرده و اجازه ندهند تا به مواضع مسلمانان حمله کنند. پس حمله پیشگیرانه نسبت به دشمن جنگ‌طلب مجاز است. چنان که براساس آیه ۶۰ سوره انفال مسلمانان، موظّف به فراهم کردن هرگونه امکانات لازم، برای حفظ سلطه و غلبه خود بر بیگانگان و دشمنان هستند، مجاز هستند که فراتر از ارهاب و ترساندن به عملیات پیشگیرانه نیز اقدام کنند.

البته سخن در این مسئله بسیار است و تنها به همین مقدار در این مقال بسنده می‌شود.

از جمله مهم‌ترین اصول سیاست خارجی نظام اسلامی، سیاست دفاع از مظلوم است. در این سیاست توجهی به دین و مذهب و جغرافیا و جنسیت و مانند آن نمی‌شود، بلکه هر کسی مظلوم واقع شد می‌بایست مورد حمایت قرار گرفته و از او دفاع شود.خداوند ظلم به هر شکل و نوعی را از مصادیق گناهان کبیره می‌داند. امیرمومنان علی(ع) در آخرین وصیت خود به فرزندانش می‌فرماید: شما همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء می‌فرماید که دفاع و حمایت از مظلوم علیه ظالم واجب و تکلیف عمومی است.

هر گونه ارتباط با دشمن که موجب افشای قدرت و قوت نظام اسلامی و خبرگیری آنان شود ممنوع است. بنابراین سیاست خارجی باید به گونه‌ای تنظیم شود که ارتباط تنها در محدوده تحکیم استقلال و قوت و شوکت نظام ولایی باشد نه آنکه اسرار و ضعف‌ها و نقاط آن به گوش دشمنان رسانیده شود.

ازدواج دختر علامه مجلسی با طلبه مستمند

ملا صالح مازندرانی در آغاز تحصیل بسیار تهیدست بود که با وضعی رقت‌بار به تحصیل می‌پرداخت، حتی قادر نبود چراغی برای مطالعه خویش بخرد. ملا صالح به اصفهان آمد و در سایه کوشش و پشتکار زائدالوصف خود، دروس مقدماتی را به پایان برد. شور و شوق آن محصل جوان علوم دینی چنان او را به کمال رساند که توانست در حوزه درس ملا محمدتقی مجلسی، دانشمند بزرگ عهد صفوی حضور بهم رساند و در اندک زمانی مورد توجه خاص استاد نامور خود واقع شود و بر تمام شاگردان وی فائق آید.

ملاصالح سنین جوانی را پشت سر می‌گذاشت و همچنان مجرد می‌زیست. استادش علامه مجلسی متوجه شد این دانشمند نابغه که از مفاخر شاگردان اوست، شایسته نیست مجرد باشد. روزی بعد از پایان تدریس،به وی گفت: اجازه می‌دهی دختری را برای شما عقد کنم که با ازدواج با وی بتوانی تشکیل خانه و خانواده بدهی و از رنج تنها زیستن آسوده شوی؟ ملا صالح سر به زیر انداخت و با زبان حال آمادگی خود را اعلام داشت.

علامه مجلسی رفت به اندرون خانه خود و دختر دانشمندش را که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود، طلبید و به وی گفت: دخترم! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در نهایت فقر و تنگدستی و منتهای فضل، صلاح و کمال است؛ ولی منوط به اجازه توست، منتظرم نظر خود را اعلام کنی.

آن دختر دانشمند و پاک سرشت در پاسخ پدرش گفت: پدر! فقر و تنگدستی عیب مردان نیست و بدین گونه قبولی خود را برای ازدواج با داماد مستمند ولی دانشمند اعلام داشت و عقد آن دو در ساعتی بعد بسته شد.[1]

۱. با اقتباس و ویراست از کتاب: داستان‌های ما به نقل از حوزه نیوز

اقتصاد؛ ستون فقرات جامعه

اجتماع انسانی مجموعه انسان‌هایی هستند که به هدف تامین آرامش و آسایش در قالب بده و بستان در کنار هم قرار می‌گیرند و از شیوه‌های مشترک و مقبول میان خودشان بهره می‌برند تا به این هدف برسند.

اگر بخواهیم اجتماع انسانی را بر اساس این تعریف ترسیم کنیم، باید بگوییم که اجتماع، خیمه و چادری است که مردم آن را به هدف سعادت بر پا می‌کنند تا آرامش و آسایش را در آن تجربه کنند. پس اگر امنیت و رفاهی نباشد، این خیمه بی‌فایده خواهد بود و فلسفه وجودی و مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

از نظر قرآن، برای برپایی خیمه اجتماع نیازمند عناصری از جمله نظامات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مانند آنها هستیم. البته همه این نظامات در یک سطح از نظر ارزش و اهمیت نیست، بلکه برخی اساس و بنیاد و برخی دیگر در حکم تزیینات است.

با نگاهی به آموزه‌های قرآن به دست می‌آید که عناصر عقیدتی در کنار اقتصاد، دو عنصر اصلی خیمه اجتماع را تشکیل می‌دهد که اولی ناظر به حوزه بینشی و نگرشی و دومی ناظر به حوزه عملی است. (بقره، آیه ۲)

نقش کلیدی اقتصاد در جامعه

از نظر قرآن، اقتصاد به عنوان ستون اصلی خیمه اجتماع مطرح است. خدا می‌فرماید: أَمْوَالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ قِیَامًا؛ اموالی را که خدا برای شما مایه قیام قرار داده است. (نساء، آیه ۵) واژه قیام به معنای هر آن چیزی است که خود استوار و ایستاده است و می‌تواند موجب استواری امر دیگری شود که به آن تکیه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که بیفتد.

قرآن اقتصاد را ستون فقرات جامعه و فرد انسانی بشمار می‌آورد و کسی را که از غنا برخوردار نباشد، فقیر می‌داند؛ یعنی کسی که ستون فقرات ندارد تا بر پای خویش بایستد و نیازمند کسی یا چیزی است که بدان تکیه کند؛ همانند رز و تاک انگور که به ستونی برای تکیه کردن نیازمند است.

پس از نظر قرآن، کسی که اقتصادی ندارد یا اقتصاد ضعیف و سست بنیادی دارد، فقیر و بی‌ستون است. چنین شخصی نه تنها آسایش و رفاه ندارد، بلکه آرامشی نیز ندارد؛ از این رو پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کَادَ الْفَقْرُ أَنْ یَکُونَ کُفْراً؛ فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می‌دهد.(الکافی،ثقة الإسلام کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲).

قرآن، هر خطا و گناهی در هر امر دیگری به معنای اعلان رسمی جنگ با خدا نمی‌داند؛ و تنها در مسئله اقتصادی است که گناهی چون رباخواری به این عنوان مطرح می‌شود و خدا می‌فرماید: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ؛ اگر ترک رباخواری نکردید، پس فریاد به جنگ با خدا و رسولش برداشته‌اید.(بقره، آیه ۲۷۹)

پس جامعه‌ای که اقتصاد نداشته باشد، همانند خیمه بی‌ستون اصلی است که هیچ استفاده‌ای ندارد و کسی نمی‌تواند در زیر این چادر افتاده، کاری انجام دهد و آرامش و آسایشی داشته باشد. لذا جامعه فقیر و بی‌ستون اصلی، مردانش بیکار و زنانش هرزه می‌شوند و انواع مشکلات و معضلات پیچیده فکری، فرهنگی، اعتقادی، جنسی و غیرجنسی در آن پدید می‌آید. از همین رو رهبر معظم انقلاب ، خواهان توجه به اقتصاد مقاومتی می‌شود. اقتصاد دست کم به عنوان ستون قوام بخش اصلی یک جامعه عمل می‌کند حتی اگر به عنوان یک ستون اصلی برای افراد نباشد. به سخن دیگر، نمی‌توان منکر زیربنایی بودن اقتصاد در کنار اعتقاد شد. اگر اقتصاد درست نشود، دست کم، اعتقاد سست می‌شود و کفر و کفران در جامعه و افراد پدید می‌آید. با یک اقتصاد بیمار ربوی که افراد آن جامعه ریشه اقتصاد سالم را می‌زنند و به طور رسمی و با صدای بلند همچون موذن، ندای جنگ با خدا را بر می‌دارند، نمی‌توان امید داشت تا امور دیگر اصلاح شود. پس پیش از اصلاح هر چیزی باید اقتصاد اصلاح و سالم شود.

چراغ راه

نفی دوستی مادیات محور

قال‌الامام الصادق(ع): «انظر الی کل من لایفیدک منفعه فی دینک فلاتعتدن به، و لا ترغبن فی صحبته، فان کل ماسوی الله تبارک و تعالی مضمحل وخیم عاقبته»

امام صادق(ع) فرمود: دقت کن با چه کسی داری رفاقت می‌کنی! ببین اگر برای تو سود دینی ندارد، به او اعتنا نکن! یک وقت میل پیدا نکنی که با او رفیق شوی؟! همه این پیوندها در روز قیامت از بین رفته و قطع می‌شود (مگر پیوندی که خدا محور باشد.) [1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۱

حکایت خوبان

بهترین همنشین

ابوحمزه ثمالی از امام محمدباقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: در توراتی که تغییر و تحریف در آن داده نشده آمده است که موسی(ع) از خداوند پرسش کرد و عرض کرد: پروردگارا! آیا تو به من نزدیکی تا با تو آهسته راز گویم، یا از من دوری تا فریادت کنم. خداوند فرمود: «یا موسی! انا جلیس من ذکرنی» من همنشین آن کسی هستم که مرا یاد کند. موسی گفت: کیست در پناه تو روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ خداوند فرمود: آنان که مرا یاد می‌کنند، و من نیز آنان را یاد می‌نمایم، کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست دارند، و من نیز آنان را دوست دارم، اینان کسانی هستند که اگر بخواهم به اهل زمین بلا و بدی برسانم، به یاد اینان می‌افتم، و به خاطر آنها، آن بلا را از اهل زمین دفع می‌کنم.[1]

۱- سخن خدا (کلیات احادیث قدسی)، آیت‌الله سیدحسن شیرازی، ترجمه ذکرالله احمدی، ص ۲۰۵

پرسش و پاسخ

ویژگی‌های دوست خوب(۳)

پرسش:

برای انتخاب یک رفیق و دوست خوب و همراه، چه ویژگی‌ها و مشخصاتی را باید در اولویت قرار داد؟

پاسخ:

در معارف ما این مطلب آمده است که اگر خواستی رفیق پیدا کنی، باید به دنبال چه کسی بگردی. اولاً باید رابطه‌ات برای خدا باشد نه بر محور دنیا، ثانیاً باید طرف مقابلت ویژگی‌هایی داشته باشد تا رفاقت و دوستی‌ات سودمند باشد. شرع به تو مشخصه می‌دهد. مشخصه‌ها کاملاً بر محور همین دو رابطه مطرح است. هم در رابطه با درون افراد، هم در رابطه با بیرون افراد ملاک‌ها و مشخصاتی بیان شده است.

۱- خصوصیت درونی

از نظر درونی، به طور کلی، کسی را انتخاب کن که بعد معنوی تو را شکوفا کند. یادآور خدا باشد. تو را به یاد خدا بیاندازد. نه اینکه شهوت تو را تحریک کند یا هواهای نفسانیه تو را برانگیزد. در یک روایتی دارد: «قیل لنبی صلی‌الله علیه و آله وسلم): أی الأصحاب أفضل» از پیغمبر پرسیدند: بهترین رفیق کیست؟ آدم که می‌خواهد رفیق انتخاب کند که با او مصاحبت کند و رابطه تنگاتنگ داشته باشد، چه خصوصیاتی باید دارا باشد؟ «قال: اذا ذکرت أعانک و اذا نسیت ذکرک» حضرت فرمود: آن کسی که اگر به یاد خدا افتادی، تو را کمک کند و اگر خدا از یادت رفته است، تو را به یاد خدا بیاندازد. این جنبه درونی دارد.

یک روایت دیگر از پیغمبر اکرم است که تقریباً نظیر روایت قبلی است. «اذا أراد الله بعبد خیراً جعل له وزیرا صالحاً» وقتی خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند، برای او یک وزیر صالح قرار می‌دهد. وزیر یعنی کسی که کمک‌کار انسان است، تقریباً همان رفیق است. «ان نسی ذکره و ان ذکر أعانه» اگر از خدا غافل شد او را به یاد خدا می‌اندازد و اگر به یاد خدا افتاد او را یاری می‌کند.

۲- خصوصیت بیرونی

درباره بعد بیرونی، سه تصویر را می‌کنیم تا مطلب روشن شود. یک، زبانی؛ دوست باید از نظر بیرونی، یعنی کارها و اعمالی که می‌خواهم انجام بدهم، لفظاً مرا راهنمایی و کمک کند. یعنی اگر دید من دارم معصیت می‌کنم، من را نهی کند. اگر دارم کار خلاف می‌کنم، او مرا نهی کند. دو، عملی؛ اگر دید من دارم کار خیر می‌کنم، مرا کمک کند که من کار خیرم را ادامه دهم. مرا تشویق کند. مرا به کار خیر امر کند. برای کار خیر مرا کمک کند. یک همچنین رفیقی انتخاب کن. سه، رفتاری؛ من کسی را انتخاب کنم که او از نظر عمل به من روش بدهد. از نظر عملش به من کار درست کردن را یاد بدهد. لازم نیست که لفظاً به من چیزی بگوید. عملاً بیاموزد. چرا؟ چون برد عمل در تأثیرگذاری از بعد لفظی بالاتر و اقوی است. رفیقی انتخاب کن که کار خیر بکند، از آن طرف هم از شر پرهیز کند. به تو آموزش عملی بدهد چون این برداش بیشتر است، تا آنکه لفظاً بگوید.

دوست، هدایتگر زبانی

ما در روایات باب رفاقت، هر سه مطلب را داریم که اینها، مستقیماً با مسئله تربیت رابطه تنگاتنگ دارد. دقت کنید! اما قولی و زبانی؛ علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «صدیقک من نهاک» دوست تو آن کسی است که اگر خواستی